

بررسی اثر میانجی تنظیم شناختی هیجان در رابطه بین دلبستگی و آمادگی ورود به خیانت

مژگان خواجه گودی^۱

کارشناسی ارشد پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

فرشته موتابی

استادیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

منصوره السادات صادقی

دانشیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش میانجی تنظیم شناختی هیجان در رابطه بین دلبستگی و آمادگی ورود به خیانت بوده است. طرح تحقیق بنیادی و از نوع توصیفی-همبستگی می‌باشد و جامعه آماری شامل مردان و زنان متأهل شهر تهران در سال ۱۳۹۸ بوده است. بدین منظور ۳۰۸ نفر (۱۲۲ مرد و ۱۸۶ زن) به روش نمونه‌گیری در دسترس به عنوان نمونه آماری انتخاب شد. برای گردآوری داده‌ها از سه پرسشنامه تجربه روابط نزدیک فرالی، والر و برنان، تنظیم شناختی هیجان گارنفسکی، کرایچ و اسپینهاون و آمادگی خیانت درایگوتاس و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش معادلات ساختاری و نرم افزار SPSS و Lisrel استفاده شد. یافته‌های حاصل از پژوهش بیانگر این است که دلبستگی افراد از طریق نقش میانجی تنظیم شناختی هیجان نمی‌تواند آمادگی ورود به خیانت را پیش‌بینی کند. نتایج تحلیل مسیر نشان داد بین دلبستگی ایمن و اضطرابی با تنظیم شناختی هیجان مثبت و منفی رابطه معناداری وجود داشته است. در حالی که ارتباط معناداری بین دلبستگی اجتنابی و تنظیم شناختی هیجان مثبت و منفی گزارش نشد. یافته‌های منتج شده دیگر مبنی بر وجود ارتباط معنادار بین دلبستگی اضطرابی، اجتنابی و ایمن با آمادگی ورود به خیانت بوده است.

واژگان کلیدی: تنظیم شناختی هیجان، دلبستگی، آمادگی ورود به خیانت

^۱ نویسنده مسئول: mojgankhajeh.70@gmail.com

اساساً، شایع‌ترین عامل طلاق در آمریکا و در فرهنگ‌های مختلف، خیانت گزارش شده است (Amato and Previti, 2003). مشخص شدن اینکه خیانت اختصاصاً به چه رفتار یا مجموعه رفتارهایی گفته می‌شود بسیار پیچیده است و تعریف واحدی از ملاک‌های جهانی توافق شده برای آن وجود ندارد (Blow & Hartnett, 2007). از ابتدا خیانت، به عنوان درگیر شدن در یک رابطه جنسی، رمانتیک و یا عاطفی که انحصاری و تک همسری بودن را نقض کرده و از پیمان وفاداری تخطی کرده در نظر گرفته می‌شد (Glass, 2003). طبق نظر (Pittman, 1989) خیانت به عنوان رفتاری که منجر به از بین رفتن اعتماد به نفس همسر در رابطه یا شکستن پیمان و توافق مشترک بین زوجین باشد، تعریف می‌شود؛ بنابراین می‌توان هر رفتاری را که به نقض پیمان ازدواج میان دو نفر منجر می‌شود تحت عنوان روابط موازی زناشویی طبقه بندی کرد (Hertlein et al, 2005).

خیانت پدیده‌ای گسترده است و از جمله موضوعات تحقیقاتی پیچیده به شمار می‌آید که عوامل مختلفی می‌توانند در شکل‌گیری آن نقش داشته باشند. از تحقیقات انجام شده در این زمینه پژوهش (Allen and Baucom, 2004) است که نشان می‌دهد از عوامل عمده و تأثیرگذار در افزایش ورود به خیانت می‌توان به سبک دلبستگی اشاره کرد. دلبستگی توصیف پیوند و ارتباط عاطفی بین کودک و مادر و تأثیرات این پیوند روی تصویر کودک از خود و دنیای اطراف می‌باشد (Bowlby, 1982). پژوهش‌های مرتبط با دلبستگی مثل بررسی (Bogaert and Sadava, 2002) نشان داد که زنان با سبک دلبستگی ایمن نسبت به زنان دلبسته نایمن روابط جنسی در سنین پایین را کمتر تجربه می‌کردند. آنها غالباً این عقیده را داشتند که رابطه جنسی باید در قالب یک سیستم متعهدانه و پایدار باشد و روابط یک‌شبه و خارج از تعهد را به ندرت گزارش کرده‌اند که موارد ذکر شده بیانگر احتمال پایین درگیر شدن در خیانت می‌باشد. از طرفی یافته‌ها نشان می‌دهند که بین سبک دلبستگی نایمن با آمادگی ورود به خیانت و داشتن روابط خارج از ازدواج در واقعیت ارتباط وجود دارد (Cooper et al, 2002). افراد دلبسته اضطرابی ممکن است زمانی که احساس کنند نیازهای عاطفی و نیاز به صمیمیت در رابطه زناشویی به اندازه کافی ارضا نشده است، مستعد ورود به خیانت شده، بنابراین از رابطه جنسی خارج از ازدواج برای ارضای نیاز به صمیمیت خود استفاده می‌کنند. از طرفی افراد دلبسته (Pereira et al, 2014) اجتنابی تمایل به میزان صمیمیت کمتری در روابط صمیمانه خود دارند- (Dewall et al, 2015) و نگرش‌های جنسی سهل‌گیرانه‌تر دارند که این موارد هم با آمادگی ورود به خیانت مرتبط می‌باشند (Smith, 1994).

افراد دلبسته ایمن در شرایطی که غم و اندوه خود را بیان کرده و به دنبال حمایت عاطفی بودند، دیگران را در دسترس و پاسخگو یافتند از این رو خودافشایی هیجانی و عاطفی بیشتری نسبت به سایر گروه‌ها نشان می‌دادند، آن‌ها همین طور ارزیابی‌های سازنده و مثبت‌تری از موقعیت‌های مختلف و هیجان‌ات در زندگی خود داشتند (Feeney, 1999)، بنابراین این افراد دارای راهکارهای سرکوب هیجانی کمتر و بیان هیجانی و ارزیابی مجدد مثبت‌تر بوده که خود باعث افزایش صمیمیت در رابطه می‌شود، اما در صورتی که نیازهای دلبستگی برآورده نشوند و با سبک‌های دلبستگی نایمن مواجه باشیم راهکارهای ثانویه تنظیم هیجان مانند بیش تنظیمی و کم تنظیمی هیجانی رشد می‌کنند و از آنجایی که افراد نایمن در زمانی که احساسات و هیجان‌اتشان را بروز می‌دهند دیگران را پاسخگو و حمایت‌کننده نمی‌یابند، بنابراین ممکن است بیانگری احساسی و هیجانی کمتری نسبت به افراد ایمن داشته باشند (Mikulincer, 2003).

از سوی دیگر تنظیم هیجان با توجه به پیامدهای اجتماعی خاصی که فراهم می‌کند به عنوان تعیین‌کننده‌ای برای سلامت جسمی و روان‌شناختی به ویژه در روابط زناشویی مورد توجه قرار می‌گیرد، و پیوندی است که زوجین (Kring and Werner, 2004) را به هم متصل می‌کند این در حالی است که بد تنظیمی هیجانی زوجین اثرات منفی روی روابط زناشویی

آنها می‌گذارد و می‌تواند گسلنده ارتباطات آنها باشد. طبق تحقیقات انجام شده توسط سرکوب تجارب هیجانی (Grosse and Loensen, 1993) احساسات مثبت را کاهش می‌دهد که این موضوع می‌تواند رضایت زناشویی و آمادگی ورود به خیانت را تحت تأثیر قرار دهند.

همان طور که ذکر شد نحوه تنظیم هیجانات زوجین تأثیر به‌سزایی در روابط آنها به جای می‌گذارد و با توجه به تحقیقات و مطالعات پیشین، سبک دلبستگی نیز در آمادگی ورود به خیانت افراد موثر می‌باشد. بنابراین با انجام این پژوهش اگر به نقش میانجی تنظیم شناختی هیجان بین دلبستگی و آمادگی ورود به خیانت مطمئن شویم می‌توان با صرف زمان کمتر و راهکارهای بیشتری با مداخله و تغییر در هیجانات افراد احتمال ورود به خیانت را کمتر کرده و اندکی از آسیب‌های وارد شده به خانواده را کاهش داد.

روش پژوهش

به لحاظ ماهیت و هدف‌ها، پژوهش حاضر از نوع بنیادی است و به لحاظ روش شناختی از نوع توصیفی-همبستگی می‌باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل زنان و مردان متاهل ساکن شهر تهران در سال ۱۳۹۸ می‌باشد. در این پژوهش با توجه به تعداد ۸۳ سوال که برای اندازه‌گیری سه متغیر وجود دارد. به ازای هر سوال ۴ پاسخ‌دهنده، اختصاص داده شد. بنابراین تعداد ۳۳۲ نفر در نظر گرفته شده است که به علت ریزش و بی‌پاسخ ماندن تعدادی از پرسشنامه‌ها ۳۰۸ نفر به عنوان گروه نمونه نهایی انتخاب شدند. گروه نمونه به روش نمونه‌گیری در دسترس از مناطق پنج‌گانه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تهران انتخاب شدند. و نمونه‌ها از افراد حاضر در شرکت‌ها و کلینیک‌های خصوصی، سالن‌های ورزشی، پارک‌ها و مراکز خرید در این مناطق انتخاب شدند. پرسشنامه‌ها به صورت سرپایی و حضوری جمع‌آوری گردید.

ابزار پژوهش

پرسشنامه تجربه روابط نزدیک (ECR-R)

این پرسشنامه توسط (Fraley et al, 2002) تدوین شده است، و نسخه تجدید نظر شده پرسشنامه تجربه در روابط نزدیک است که برای سنجش دلبستگی افراد طراحی شده است (Shaver et al, 1995). این مقیاس دارای ۳۶ گویه می‌باشد که شامل دو خرده مقیاس اضطراب و اجتناب است و بر اساس مقیاس لیکرت هفت درجه‌ای از یک (کاملاً مخالفم) تا ۷ (کاملاً موافقم) نمره‌گذاری می‌شود، تعداد ۱۸ سوال آن مربوط به بعد اضطراب و ۱۸ سوال دیگر مربوط به بعد اجتناب می‌باشد. پایایی بازآزمایی این پرسشنامه در طول یک دوره ۸ هفته‌ای بیشتر از ۰/۷۰ گزارش شده است. (Sibley et al, 2005) نیز برای محاسبه اعتبار پرسشنامه ساختار عاملی آن را مورد بررسی قرار داده و نشان دادند که این ابزار یک ساختار دو عاملی روشن دارد و همچنین برای این پرسشنامه اعتبار درونی ۰/۹۳ را گزارش کردند.

پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان

پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان توسط (Garnefski et al, 2002) تدوین شده است. این مقیاس، پرسشنامه‌ای چند بعدی و یک ابزار خود گزارشی است که برای شناسایی راهبردهای مقابله‌ای شناختی افراد پس از مواجهه با وقایع و یا رویدادهای منفی و آسیب‌زا مورد استفاده قرار می‌گیرد این پرسشنامه ۳۶ گویه و ۷ زیر مقیاس دارد که هر زیرمقیاس آن یک فرآیند مقابله شناختی را می‌سنجد. این ابزار دارای دو بعد تنظیم شناختی هیجان مثبت یا سازگار و تنظیم شناختی هیجان منفی یا ناسازگار می‌باشد. در ایران این پرسشنامه به وسیله (بشارت و بزازیان، ۱۳۹۲) اعتباریابی و ویژگی‌های روانسنجی آن مورد تایید قرار

گرفت. روایی آن در دامنه ۰/۷۳ تا ۰/۸۷، ضریب پایایی بازآزمایی آن در دامنه ۰/۷۰ تا ۰/۸۳ گزارش شده و همچنین همسانی درونی آلفای کرونباخ این پرسشنامه در دامنه ۰/۷۸ تا ۰/۹۳ گزارش شده است.

پرسشنامه آمادگی ورود به خیانت

این مقیاس یک ابزار ۱۱ سوالی است که توسط (Drigotas et al, 1999) طراحی شد و برای ارزیابی شدت رابطه فرد و میزان جذابیت با شخصی خارج از ازدواج ساخته شده است. این پرسشنامه شامل ۱۱ گویه و ۳ خرده مقیاس خیانت جنسی، خیانت عاطفی و شناختی است. نمره گذاری آن به صورت لیکرت از صفر تا ۸ است. در پژوهش فریکر (۲۰۰۶) نیز پایایی پرسشنامه با روش آلفای کرونباخ برای مولفه شناختی ۰/۸۵، مولفه عاطفی ۰/۸۴ و مولفه جنسی ۰/۶۹ گزارش شده است. در ایران مولفه کلی خیانت در پژوهش (سامی و همکاران، ۱۳۹۴) هنجاریابی شده است و مقدار آلفای کرونباخ آن ۰/۸۶ گزارش شده است. اعتبار پرسشنامه فوق توسط (رضایی، ۱۳۹۰) محاسبه گردید. مقدار آن برای کل آزمون ۰/۹۶ و برای خرده مقیاس های شناختی، عاطفی و جنسی به ترتیب ۰/۹۴، ۰/۹۳ و ۰/۸۳ به دست آمد.

در پژوهش حاضر در بخش آمار توصیفی از میانگین، انحراف استاندارد و درصد فراوانی برای متغیرها استفاده می‌شود و در بخش آمار استنباطی که شامل تجزیه و تحلیل اطلاعات و آزمون فرضیه‌ها است از ضریب همبستگی برای بررسی رابطه بین متغیرها استفاده شده است. همچنین از روش معادلات ساختاری و نرم افزار SPSS و Lisrel برای بررسی نقش میانجی استفاده شد.

یافته های پژوهش

نتایج نشان داد بیشترین شرکت کنندگان هم در گروه زنان و هم در گروه مردان در بازه سنی بین ۳۰ تا ۴۰ قرار داشتند. تعداد افراد شرکت کننده در پژوهش که دل بستگی ایمن داشتند ۲۰/۷۷ درصد بودند و بقیه افراد شرکت کننده دل بستگی نایمن داشتند. کمترین نمرات مربوط به متغیرهای ورود به خیانت صفر است و تعداد ۴۱/۶ از شرکت کنندگان در پرسشنامه آمادگی ورود به خیانت نمره صفر دریافت کردند به عبارتی این درصد از افراد به هیچ عنوان جذب فرد دیگری به غیر از همسرشان در زندگی زناشویی نشده بودند. قبل از بررسی برازش مدل‌های ساختاری، پیش فرض‌هایی بررسی شد. برای بررسی داده‌های پرت چند متغیره از فاصله ماهالانویس در سطح (۰/۰۰۱) استفاده شد که ۲۴ شرکت کننده حذف و تعداد نمونه به ۳۰۸ نفر کاهش پیدا کرد. در پژوهش حاضر عدم هم خطی چندگانه بین متغیرهای نهفته برونزا و درونزا رعایت شد.

با توجه به نتایج همبستگی بین متغیرها، بین نشانگرهای هر سازه ارتباط معناداری وجود دارد و بین متغیرهای اندازه گیری شده میانجی (هیجان‌های مثبت و منفی) و متغیرهای اندازه گیری شده وابسته اصلی (آمادگی ورود به خیانت) هیچ ارتباط معناداری به دست نیامد. در بین متغیرهای آمادگی ورود به خیانت، بعد جنسی بیشترین ارتباط را با متغیر دل بستگی اجتنابی دارد ولی بعد شناختی ورود به خیانت هیچ ارتباط معناداری با سایر متغیرها نداشت.

جدول ۱: شاخص‌های مطلق، نسبی و ایجازی برازش مدل‌های اندازه گیری پژوهش

SRMR	RMSEA	CFI	AGFI	GFI	Df	S-B χ^2	متغیر مکنون
۰/۱۶	۰/۱۲۵	۰/۸۴	۰/۴۷	۰/۵۳	۵۹۳	۴۹۹۸/۹۳	دل بستگی اضطرابی/اجتنابی
۰/۱۶	۰/۱۶	۰/۸۶	۰/۵۰	۰/۶۱	۱۳۵	۱۲۰۱/۶۰	دل بستگی اضطرابی
۰/۱۰	۰/۱۴	۰/۹۰	۰/۵۷	۰/۶۷	۱۱۹	۸۵۵/۸۰	دل بستگی اجتنابی
۰/۰۵۳	۰/۱۰	۰/۹۷	۰/۸۶	۰/۹۴	۱۳	۵۵/۲۲	هیجان‌های مثبت/ منفی
							خیانت

مدل اندازه گیری دارای شاخص‌های برازش کاملاً مناسبی است*

خواجه کودری و موتابی و صادقی

زمانی مدل به طور کاملاً برازش مناسبی با داده‌ها دارد که عناصر در ماتریس S منهای عناصر در ماتریکس Σ مساوی صفر باشد. در این حالت مقدار χ^2 دو صفر به دست می‌آید که نشان می‌دهد مدل برازش کاملاً مناسبی با داده‌ها دارد.

با اینکه مسیر بتای استاندارد شده متغیرهای نشانگر به سازه‌های هیجان‌های مثبت و منفی معنادار بودند ولی شاخص‌های مدل مطلوب به دست نیامدند؛ بنابراین ضروری است که مدل‌های اندازه‌گیری به جز سازه خیانت اصلاح شوند:

جدول ۲: شاخص‌های مطلق، نسبی و ایجازی برازش مدل‌های اندازه‌گیری اصلاح شده

SRMR	RMSEA	CFI	AGF _I	GFI	Df	S-B χ^2	متغیر مکنون
۰/۰۹۴	۰/۰۴۹	۰/۹۸	۰/۷۲	۰/۸۰	۳۶۴	۶۳۴/۰۲	دلبستگی اضطرابی/اجتنابی
۰/۰۳۲	۰/۰۴۰	۱	۰/۹۰	۰/۹۴	۵۰	۷۴/۵۱	دلبستگی اضطرابی
۰/۰۶۸	۰/۰۶۲	۰/۹۹	۰/۸۲	۰/۹۰	۸۹	۱۹۲/۵۹	دلبستگی اجتنابی
۰/۰۰۱	۰/۰۴۴	۱	۰/۹۴	۰/۹۸	۱۱	۱۷/۵۵	هیجان‌های مثبت/ منفی
مدل اندازه‌گیری دارای شاخص‌های برازش کاملاً مناسبی است*							آمادگی ورود به خیانت

*. در مرحله اصلاح مدل اندازه‌گیری متغیرهای مکنون با توجه به برازش کامل متغیر مکنون خیانت در مرحله قبل نیاز به اصلاح نداشت.

طبق جدول (۲) مقدار مجذور χ^2 دو در مدل‌های اندازه‌گیری دلبستگی معنادار به دست آمد که در نمونه‌های بالای صد نفر محتمل است. شاخص مجذور χ^2 دو ساتورا- بنتلر زمانی که فرضیه‌های توزیع خدشه‌دار است به عنوان شاخص تصحیح آماره مجذور χ^2 دو به کار می‌رود و در پژوهش حاضر نیز به دلیل عدم توزیع نرمال در مدل‌های اندازه‌گیری پژوهش استفاده شد. در این مدل‌ها نسبت شاخص ساتورا- بنتلر به درجه آزادی کمتر از ۳ به دست آمد که حاکی از برازش مناسب مدل است و همچنین با توجه به مقدار شاخص ریشه دوم میانگین مجذورات باقی‌مانده (RMSEA) و همچنین مقدار ریشه میانگین مربعات باقی‌مانده استاندارد شده (SRMR) کمتر از ۰/۰۸، مقدار بالای ۰/۹۰ شاخص برازش تطبیقی (CFI) و مقدار بالای ۰/۵۰ نیکویی برازش تعدیل‌یافته ایجازی (AGFI) نشان دهنده قابل قبول بودن مدل‌های اندازه‌گیری هستند. با اینکه مقدار ریشه میانگین مربعات باقی‌مانده استاندارد شده در مدل اندازه‌گیری سازه‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی ۰/۰۹۴ به دست آمد ولی به اعتقاد هویل (۲۰۱۲) در صورت پایین بودن مقدار شاخص ریشه دوم میانگین مجذورات باقی‌مانده (RMSEA) مقدار زیر ۰/۱ نیز قابل قبول است.

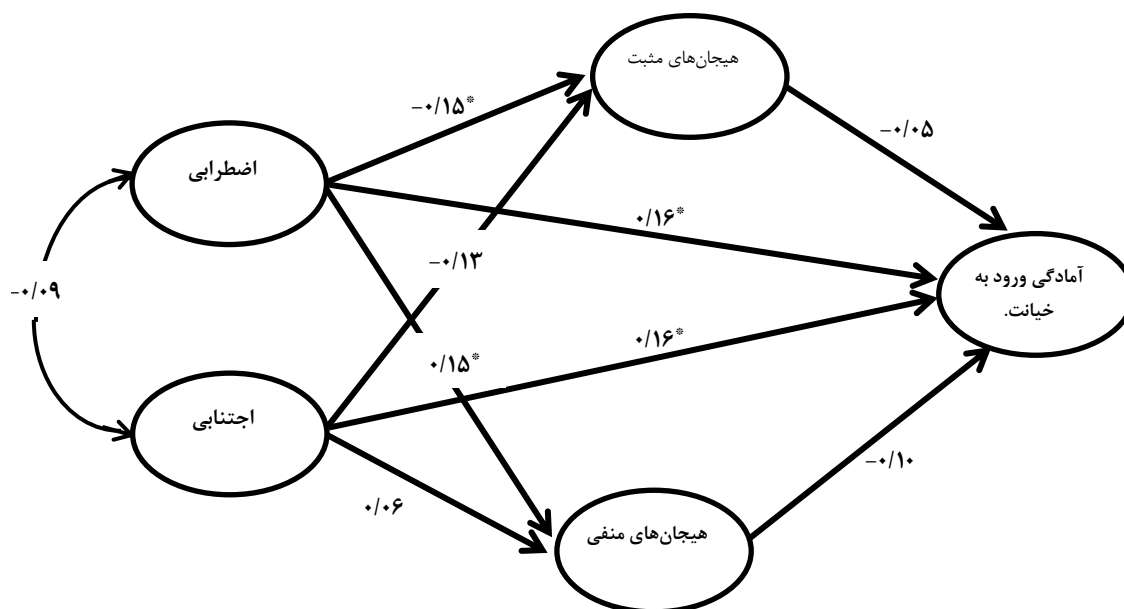
با در نظر گرفتن نمره‌گذاری پرسشنامه روابط نزدیک؛ این پرسشنامه تنها دو سازه را به عنوان متغیر فاصله‌ای اندازه‌گیری می‌کند که مربوط به سازه دلبستگی اضطرابی و دلبستگی اجتنابی است، این در حالی است که سازه دلبستگی ایمن را در قالب متغیر اسمی برآورد می‌کند و شرکت‌کنندگانی که در دو عامل دلبستگی اجتنابی و اضطرابی، میانگین وزنی زیر ۳/۵ کسب کنند در گروه افراد با دلبستگی ایمن قرار می‌گیرند. در این شرایط بهترین روش مدلیابی معادلات ساختاری روش چندگانه و علل چندگانه ارجاع شده^۲ است. به خاطر همین برای پاسخ به فرضیه‌ها و سؤالات پژوهش دو مدل مفهومی به شرح زیر برازش داده شدند:

^۲- Multiple indicator multiple cause (MIMIC) mod

جدول ۳: شاخص‌های مطلق، نسبی و ایجازی برازش مدل اول اصلاح شده

متغیر مکنون	S-B χ^2	Df	GFI	AGF I	CFI	RMSEA	SRMR
مدل اصلی پژوهش	۲۱۷۴/۸۴	۶۹۳	۰/۷۱	۰/۶۸	۰/۹۰	۰/۰۸۳	۰/۱۰
مدل اصلاح شده	۱۲۳۲/۷۴	۶۷۸	۰/۸۲	۰/۷۹	۰/۹۶	۰/۰۵۲	۰/۰۷۹

طبق نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها در جدول (۳) مدل اول پژوهش با اینکه در برخی از شاخص‌ها قابل قبول است ولی نیاز به اصلاح دارد. پس از اصلاح مدل (به شرط رعایت تک‌بعدی بودن نشانگرها) نتایج نشان داد که مدل پژوهش به طور کلی شاخص‌های قابل قبولی دارند.



شکل ۱: ضرایب بتای استاندارد شده از مدل ساختاری اول پژوهش

** همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است

* همبستگی در سطح ۰/۰۵ معنادار است

خواجه کودری و موتابی و صادقی

جدول ۴: شاخص‌های اثرات مستقیم و غیرمستقیم و کلی هر یک از مسیرها بر اساس مدل‌های مفهومی پژوهش						
متغیر مستقل	متغیر میانجی	متغیر وابسته	نوع اثر	بتای استاندارد	خطای استاندارد	آزمون معناداری
						۲/۳۹
-۱/۹۷	۰/۰۷	-۰/۱۵	مستقیم	هیجان‌های مثبت	-	-
۲/۰۳	۰/۰۷	۰/۱۵	مستقیم	هیجان‌های منفی	-	اضطراب
-۰/۳۷	۰/۰۲	-۰/۰۱	غیرمستقیم	خیانت	هیجان‌های مثبت /منفی	-
۲/۳۸	۰/۰۶	۰/۱۵	کلی	خیانت	-	-
۲/۶۳	۰/۰۶	۰/۱۶	مستقیم	خیانت	-	-
-۱/۵۳	۰/۰۹	-۰/۱۳	مستقیم	هیجان‌های مثبت	-	-
۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۰۶	مستقیم	هیجان‌های منفی	-	اجتناب
۰/۰۴	۰/۰۱	۰/۰۰۰۱	غیرمستقیم	خیانت	هیجان‌های مثبت /منفی	-
۲/۷۱	۰/۰۶	۰/۱۶	کلی	خیانت	-	-
-۰/۶۴	۰/۰۷	-۰/۰۵	مستقیم	خیانت	-	هیجان‌های مثبت
-۱/۳۲	۰/۰۷	-۰/۱۰	مستقیم	خیانت	-	هیجان‌های منفی

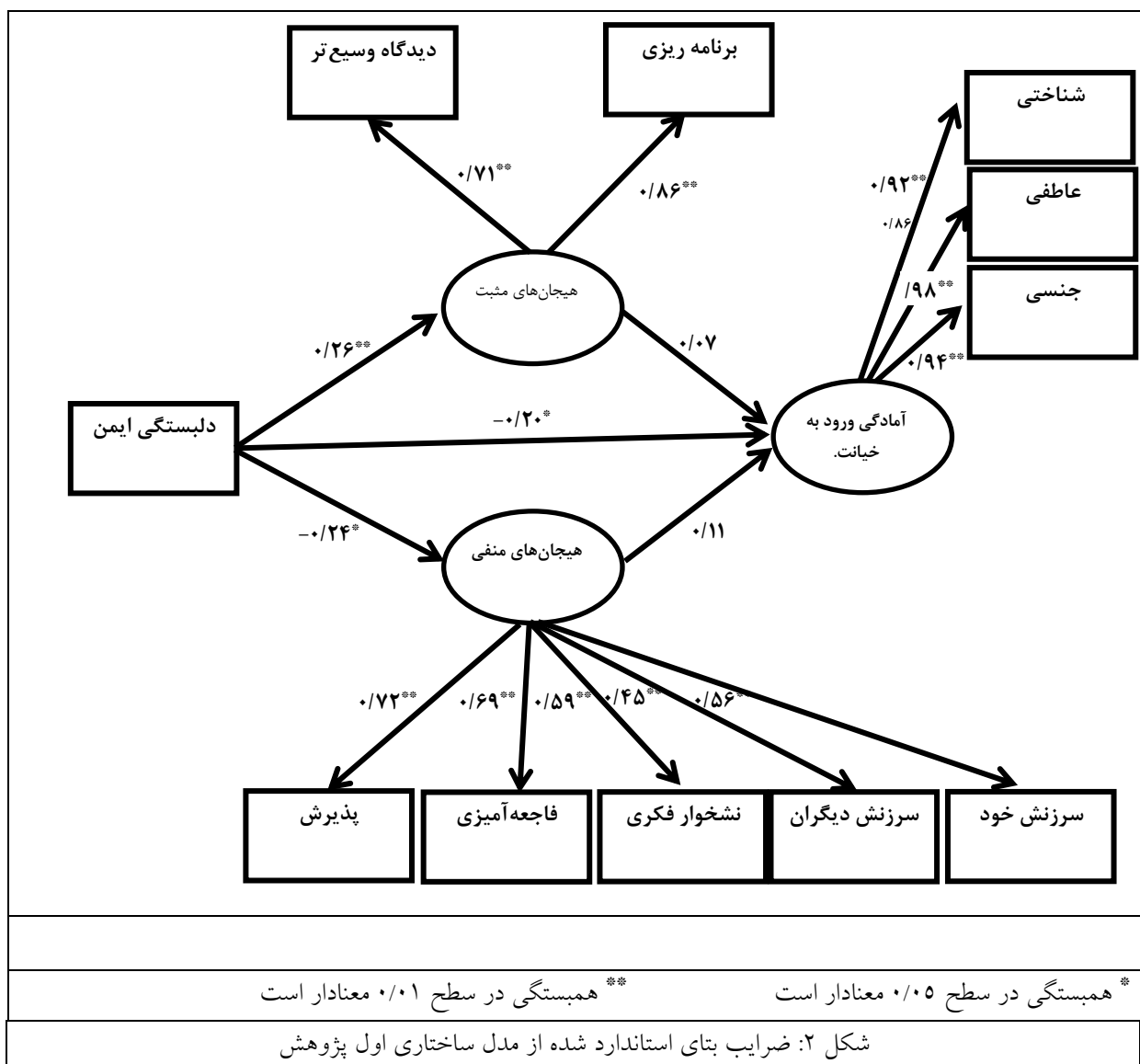
طبق مندرجات جدول (۴) مسیرهایی که مقادیر آزمون معناداری آن‌ها بالاتر از ۱/۹۶ است از نظر آماری معنادار است (p < ۰/۰۵). در ضمن با توجه به اینکه نرم‌افزار لیزرل میانگین ضریب استاندارد شده مسیرهای غیرمستقیم بین متغیر مستقل و وابسته را با در نظر گرفتن تمام متغیر میانجی محاسبه می‌کند لذا مسیر غیرمستقیم دل‌بستگی اضطرابی به خیانت با در نظر گرفتن هم متغیر هیجان مثبت و هم متغیر هیجان منفی حساب شده است.

در ادامه با توجه به ماهیت نمره‌گذاری متغیر دل‌بستگی ایمن در پرسشنامه روابط نزدیک (متغیر اسمی: گروه دل‌بستگی ایمن/ گروه دل‌بستگی نایمن) در نقش متغیر اندازه‌گیری شده قرار گرفت برای اجرای مدل ارزش عدد صفر برای گروه دل‌بستگی نایمن و ارزش عدد یک برای گروه دل‌بستگی ایمن اختصاص داده شد و سازه خیانت (به عنوان متغیر پنهان) در نقش متغیر وابسته اصلی و متغیرهای پنهان هیجان‌های مثبت و هیجان‌های منفی به عنوان متغیر میانجی وارد مدل میمیک شدند. در این مدل نیز تعداد ۳۰۸ نفر افراد ایمن و نایمن وارد نرم‌افزار شده و تحلیل مدل صورت گرفت، که به دلیل عدم رعایت پیش‌فرض توزیع نرمال متغیرها از حداکثر درست‌نمایی به شیوه مقاوم استفاده شد.

جدول ۵: شاخص‌های مطلق، نسبی و ایجازی برازش مدل اول اصلاح شده

متغیر مکنون	S-B χ^2	Df	GFI	AGFI	CFI	RMSEA	SRMR
مدل اصلی پژوهش	۲۴۵/۵۲	۴۰	۰/۸۲	۰/۷۱	۰/۹۱	۰/۱۳	۰/۲۰
مدل اصلاح شده	۴۴/۰۷	۳۳	۰/۹۶	۰/۹۳	۱	۰/۰۳۳	۰/۰۴۱

طبق جدول (۵) با اینکه مدل اول شاخص‌های برازش قابل قبولی نداشت، ولی بعد از اصلاح مدل شاخص‌های برازش نشان دهنده مطلوب بودن مدل است، در این مدل نیز داده‌های جمع‌آوری شده از مدل مفهومی پژوهش حمایت کردند و در نتیجه مدل مطلوب ارزیابی می‌شود.



جدول ۶: شاخص‌های اثرات مستقیم و غیرمستقیم و کلی هر یک از مسیرها بر اساس مدل دوم پژوهش						
متغیر مستقل	متغیر میانجی	متغیر وابسته	نوع اثر	بتای استاندارد	خطای استاندارد	آزمون معناداری
						آزمون معناداری
			مستقیم	-۰/۲۰	۰/۱۰	-۲/۰۱
دلبستگی ایمن	-		مستقیم	۰/۲۶	۰/۱۰	۲/۷۵
			مستقیم	-۰/۲۴	۰/۱۰	-۲/۴۳
	هیجان‌های مثبت /منفی		غیرمستقیم	۰/۰۱	۰/۰۲	۰/۴۸
			اثر کلی	-۰/۱۹	۰/۱۰	-۲/۰۲
هیجان‌های مثبت	-		مستقیم	۰/۰۷	۰/۵۱	۰/۱۵
هیجان‌های منفی			مستقیم	۰/۱۱	۰/۵۱	۰/۲۱

طبق نتایج گزارش شده در این جدول و نتایج جدول (۶) بین متغیرهای میانجی با متغیر وابسته اصلی رابطه معناداری وجود ندارد.

بحث

پژوهش حاضر با هدف کلی تعیین نقش میانجی تنظیم شناختی هیجان در رابطه بین دلبستگی و آمادگی ورود به خیانت زناشویی در زوجین انجام گرفت. نتایج نشان داد بین دلبستگی ایمن و آمادگی ورود به خیانت رابطه منفی وجود دارد. سبک دلبستگی والد-کودک با سازگاری فرد و همچنین با شایستگی عملکرد وی در موقعیت‌های دیگر ارتباط دارد از این رو افراد دلبسته ایمن رفتارهای منفی، ناسازگاری مشکلات عاطفی کمتری دارند.

(Jeanfreau, 2015) در نتایج حاصل از پژوهش خود عنوان کرد افراد با سبک دلبستگی ایمن تمایل کمتری به برقراری روابط خارج از ازدواج دارند به این علت که این افراد در روابط زناشویی خود آرامش خاطر و اطمینان داشته، که این افکار به عنوان راهبرد یا مانعی برای آمادگی آنها جهت ورود به خیانت خواهد شد. (Amidon, 2008) در مطالعه‌ای دیگر اظهار کرد که هرچقدر سبک دلبستگی افراد به سمت ایمنی بیشتری می‌رفت آنها موارد محدودی از خیانت را در مقایسه با افرادی که در طیف پایین‌تری از ایمنی قرار داشتند، گزارش کردند. یافته این پژوهش با تحقیقات پیشین انجام شده در این راستا که بیان می‌کند دلبستگی ایمن با خیانت ارتباط معکوس دارد همخوانی داشته است.

نتایج نشان داد ارتباط معنادار مثبت بین دلبستگی اضطرابی و آمادگی ورود به خیانت وجود دارد. افراد دلبسته اضطرابی به علت عدم اطمینان از روابط پایدار و دیدگاه کمتر مثبتی که نسبت به خود داشته گاهی در مورد احساس ارزشمندی خود به عنوان یک همسر تردید دارند و خودشان را به علت عدم پاسخگویی کافی از سوی همسرشان مورد سرزنش قرار می‌دهند که

این مساله می‌تواند آنها را مستعد ورود به خیانت کند. غالباً به میزان زیادی روی روابط خود سرمایه‌گذاری می‌کنند و احساس خود ارزشمندیشان تا حد زیادی وابسته به همسر و ارتباط با همسر است که سطوح بالای اضطراب، نداشتن دید مثبت به خود و اعتماد به نفس پایین باعث کاهش کیفیت رابطه‌شان شده و در بعضی از مواقع روابط خارج از ازدواج به عنوان راهکاری برای کاهش این احساسات منفی و افزایش اعتماد به نفس استفاده می‌گردد. همسو با این یافته‌ها (Amidon, 2008) طی پژوهشی اظهار کرد که افراد با دلبستگی اضطرابی سطوح بالاتری از خیانت را نسبت به آنهایی که در قسمت پایین‌تر طیف اضطرابی قرار داشتند را گزارش کردند. پژوهش (Russell et al, 2013) بیانگر تاثیر دلبستگی اضطرابی روی افزایش میزان خیانت، حتی در شرایطی که فقط یکی از همسران دلبسته اضطرابی باشد، بوده است. به بیان دیگر زمانی که زوجین هر دو دارای دلبستگی اضطرابی باشند امکان ورود به خیانت در زوجین به گونه چشمگیری افزایش پیدا می‌کند. از طرفی دلبستگی اضطرابی با میل شدیدی به دریافت توجه و عشق از مظهر دلبستگی همراه بوده که با ترس عمیق از رها شدن پیوند خورده است بنابراین در زمان‌های بی‌توجهی همسر و یا تعارضات زناشویی افراد اضطرابی ممکن است به دنبال روابط خارج از ازدواج جهت کسب توجه و صمیمیت لازم برآیند.

نتایج دیگر نشان داد بین دلبستگی اجتنابی و آمادگی ورود به خیانت رابطه معنادار مثبتی وجود دارد. افراد دلبسته اجتنابی به علت عدم تعهد و اجتناب از شکل‌گیری روابط نزدیک، صمیمانه و متعهدانه، باعث به وجود آمدن روابط ناپایداری می‌شوند که نتیجه آن می‌تواند عدم وفاداری مداوم به همسر یا شریک عاطفی خود باشد. (Dewall et al, 2015) خاطر نشان کردند افراد با سبک دلبستگی اجتنابی ممکن است کمتر در مقابل خیانت مقاومت داشته باشند به این علت که این افراد از سطوح پایین‌تری از وفاداری زناشویی برخوردارند. در واقع این افراد با نگرش‌های سهل‌گیرانه نسبت به خیانت و وجود جایگزین‌های جذاب آمادگی بیشتری برای ورود به خیانت داشته و مدت زمان بیشتری را درگیر روابط خارج از ازدواج هستند. (Johnson and Whiffen, 2003) نیز معتقد هستند که دلبستگی نایمن از بنیادی‌ترین مسائل زوج‌ها با میزان تعهد و وفاداری کم می‌باشد به عقیده آنها افراد با دلبستگی اجتنابی الگوهای متفاوتی را در روابط صمیمانه خود نشان می‌دهند این افراد با تمایلات اندک برای برقراری روابط صمیمانه و تجربه نزدیکی روندی دوری‌گزین را انتخاب می‌کنند.

یافته‌های منتج شده ارتباط معنادار منفی بین دلبستگی اضطرابی و تنظیم شناختی هیجانی مثبت را نشان می‌دهد. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد که راهکارهای بیش‌فعالی یا بیش‌تنظیمی هیجانی از ویژگی‌های افراد دلبسته اضطرابی است که در برگیرنده حساسیت بالا به تهدیدهای ادراک شده نسبت به خود و روابطشان می‌باشد که اغلب با نشخوارهای فکری افراطی همراه می‌باشد. سیستم بیش‌فعالی هیجانی نزدیکی و مجاورت را برای این افراد تبدیل به یک موضوع حیاتی کرده است که این مساله منجر به تلاش‌های مستمر برای افزایش صمیمیت با همسر می‌شود. نتایج پژوهش (Goodall, 2015) بیانگر این است که دلبستگی به گونه‌ای مستقل با الگوهای خاصی از تنظیم هیجان‌ات در ارتباط است برای مثال افراد نایمن اضطرابی گزارش کرده‌اند که احساسات مثبت و هیجان‌ات خوشایند را اغلب کمتر و با شدت پایین‌تری نسبت به افراد ایمن تجربه کرده‌اند. آمیدون نیز خاطر نشان کرد هرچه افراد به سمت بالای طیف دلبستگی اضطرابی حرکت می‌کنند میزان استفاده کردن آنها از راهبرد منفی تنظیم شناختی هیجان سرکوب بیشتر شده و راهبرد مثبت ارزیابی مجدد را به همان میزان کمتر به کار برده‌اند.

نتایج نشان داد ارتباط مثبت معنادار بین دلبستگی اضطرابی با تنظیم هیجانی منفی می‌باشد. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد که افراد دلبسته نایمن اضطرابی از راهبردهای تنظیم هیجانی که تاثیر هیجان‌ات منفی را بیشتر کرده مثل سرکوب تجارب هیجانی و ادراک موقعیت‌ها به گونه‌ای که شرایط را بیشتر برای آنها استرس‌زا می‌کند، استفاده می‌کنند. این افراد به جای کاهش هیجان‌ات منفی تمایل به فاجعه آمیزی، بزرگ‌نمایی در هیجان‌ات منفی و پاسخ‌های هیجانی خود دارند، آنها همچنین گوش به زنگی و بیش‌فعالی بالایی در مقابله با رویدادها و تهدیدات از خود نشان داده و تمایل به نشخوارگری‌های منفی نیز

در آنها نمایان می‌باشد. (Lanciano et al, 2012, Gentzler et al, 2010). (Goodall, 2015) نیز همسو با ارتباط دلبستگی اضطرابی با هیجانات منفی در پژوهشی دیگر به رابطه مستقیم این افراد با هیجانات، افکار منفی و نشخوارهای ذهنی درباره رویدادهای خیالی آینده خبر می‌دهد.

نتایج دیگر نشان داد بین دلبستگی اجتنابی و تنظیم شناختی هیجانی مثبت رابطه معنادار منفی وجود ندارد. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد که تحقیقات متناقضی در ارتباط با این فرضیه موجود می‌باشد و این یافته ناهمسو با بخشی از پژوهش‌های پیشین می‌باشد. شواهد دیگری نیز وجود دارد که گویای تفاوت‌های مربوط به این دلبستگی و تجربه هیجانات مثبت می‌باشد. برای مثال افراد دلبسته نایمن اجتنابی گزارش کرده‌اند که احساسات و هیجانات مثبت را اغلب کمتر و با شدت پایین‌تری نسبت به افراد ایمن تجربه کرده‌اند. اگر چه در پژوهش‌های قبلی نشان داده شده است که دلبستگی اجتنابی با سرکوب هیجانات به ویژه هیجانات منفی ارتباط ویژه‌ای داشته است (Mikulincer and shaver, 2007)، در پژوهش (Goodall, 2015) ارتباط معناداری بین راهبردهای تنظیم شناختی هیجانی با سبک دلبستگی اجتنابی وجود نداشته است و بی‌بیان می‌کند از آنجایی که تنظیم هیجانات می‌تواند ضمنی و صریح باشد. لذا اینکه افراد چگونه پاسخ‌های هیجانی خود را گزارش می‌کنند ممکن است نتواند به خوبی نشان‌دهنده نحوه پاسخ‌دهی آنها در موقعیت‌های زندگی واقعی باشد.

(Richards and Hackett, 2012) نیز نتوانستند ارتباط معناداری بین تنظیم هیجانات مثبت مثل راهبرد مثبت ارزیابی مجدد و دلبستگی اجتنابی را گزارش کنند، آنها در تبیین این نتیجه بیان کردند که افراد دلبسته اجتنابی توجه خود را از جنبه‌های هیجانی تجربه‌های ناخوشایند زندگی منحرف کرده و یا به طور کلی آنها را انکار می‌کنند. بنابراین چنین بازداری و انکار هیجانات منفی، فرصت ارزیابی کردن مجدد شرایط به گونه‌ای مثبت را برای آنها از بین می‌برد. آمیدون نیز در پژوهشی همسو با این فرضیه بیان کرده است که با وجود ارتباط بین دیگر سبک‌های دلبستگی با راهبردهای تنظیم هیجان، دلبستگی اجتنابی رابطه معناداری با راهبردهای مثبت و منفی هیجانی نداشته است.

نتایج نشان داد ارتباط معنادار مثبت بین دلبستگی اجتنابی با تنظیم شناختی هیجانی منفی وجود ندارد. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد که این فرضیه با قسمتی از تحقیقات انجام شده ناهمسو می‌باشد، پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد افراد با دلبستگی نایمن از راهبردهای تنظیم شناختی هیجانی که هیجانات منفی را بیشتر کرده و آنها را مورد تاکید قرار می‌دهد استفاده می‌کنند برای مثال افراد اجتنابی با استفاده از سرکوب هیجانات تجارب منفی را برای خود رقم می‌زنند. اگر چه در تبیین عدم معناداری این فرضیه می‌توان بیان کرد که افراد اجتنابی در موقعیت‌های تهدیدآمیز از ارزیابی مجدد به عنوان راهکار اصلی استفاده کرده و خودشان را کنترل‌گر شرایط می‌دانند. این افراد برای پاسخ به شرایط استرس‌زا از راهبردهای سیستم غیر-فعال‌ساز (کم‌تنظیمی) مثل عدم درگیری در احساسات و عواطف بهره می‌گیرند. از این رو چنین تمایلاتی ممکن است منجر به ایجاد یک دیدگاه سوگیرانه نسبت به احساسات و فاصله گرفتن از صلاحیت تنظیم هیجانی در آنها شود. آنها به واسطه گسستگی روانی هیجانی از موقعیت استرس‌زا می‌توانند از وقوع پاسخ‌های فیزیولوژیکی آشکار و بی‌بیان هیجانی تکانشی جلوگیری نمایند، در پژوهش (Marganska et al, 2013) نتایجی مبنی بر این است که، دلبستگی اجتنابی کمترین و ضعیف‌ترین ارتباط را با تنظیم هیجانی منفی داشته، مشاهده شده است.

نتایج نشان داد بین دلبستگی ایمن رابطه معنادار مثبتی با تنظیم شناختی هیجان مثبت وجود دارد. افراد ایمن بیان هیجانی مثبت‌تری داشته‌اند، با وضوح و شفافیت بیشتری در مورد هیجانات خود صحبت کرده و سطوح خود افسایی بالاتری را نسبت به افراد نایمن نشان دادند و از آنجایی که نیازی به راهبردهای بیش‌فعالی یا کم‌فعالی تنظیم هیجانات ندارند بنابراین آنها قدرت انعطاف‌پذیری بیشتری برای تنظیم افکار درباره‌ی رویدادهایی که باعث برانگیخته شدن هیجانات می‌شود دارند. این افراد حوادث را به گونه‌ای اصلاح و ارزیابی مجدد می‌کنند تا کمترین آسیبی به روابط آنها وارد شود. بنابراین محتمل‌تر به نظر

می‌رسد که افراد ایمن راهبردهای هیجانی مثبتی مثل ارزیابی مجدد را نسبت به گروه‌های دیگر استفاده کنند و همچنین منابع شناختی و عاطفی را برای فعال کردن انعطاف‌پذیر و سازگارانه پاسخ به هیجانات ادغام کرده‌اند که صلاحیت بین‌فردی و سازگاری اجتماعی آنها را ارتقاء بخشیده است. همسو با این یافته‌ها پژوهش (Saavedra et al, 2010) عنوان می‌کند که افراد دلبسته ایمن سازگاری بیشتری در زندگی زناشویی خود داشته و مشکلات بین‌فردی کمتری را تجربه کرده‌اند.

نتایج نشان داد ارتباط منفی معنادار بین دلبستگی ایمن و تنظیم شناختی هیجان منفی وجود دارد. هم راستا با پژوهش‌های قبلی افراد ایمن توانایی ارزیابی و برآورد کردن شرایط را به گونه‌ای مثبت‌تر داشته و شرایط و موقعیت‌های استرس‌زا را به جای تهدیدآمیز بودن چالش‌برانگیز تفسیر می‌کنند. آنها منابع شناختی و عاطفی را با هم ادغام کرده تا واکنش‌های هیجانی سازگارانه و انعطاف‌پذیری در پاسخ به محرک‌ها داشته باشند. پژوهش‌های دیگر نیز نشان داده است که افراد دلبسته ایمن به طور مثبتی با شاخص‌های گوناگونی از ظرفیت تنظیم هیجانات مثل واکنش‌پذیری کمتر به استرس، برانگیختگی فیزیولوژیکی پایین‌تر به محرک‌های تهدیدکننده خود و رفتارهای خود تنظیمی مرتبط هستند. در این راستا (Marganska et al, 2013) در بررسی خود به نتایج مشابهی با پژوهش حاضر دست پیدا کردند این پژوهشگران نشان دادند که سبک دلبستگی ایمن ارتباط معکوسی با راهبردهای شناختی تنظیم هیجانی منفی دارد. به این معنی که هرچه افراد ایمن‌تر باشند اعتماد و قابلیت بیشتری در مدیریت هیجانات خود دارند. آنها همچنین قادر به تمرکز روی اهداف خود می‌باشند تا بتوانند رفتارهای تکانه‌ای در پاسخ به محرک‌ها، تشخیص، تایید و پذیرش هیجانات خود را به شکل سازگار انجام دهند.

نتایج نشان داد بین آمادگی ورود به خیانت و تنظیم شناختی هیجان مثبت ارتباط معنادار منفی وجود ندارد. اگرچه نتایج این فرضیه با پژوهش‌های پیشین هم‌خوانی ندارد. طبق یافته‌های پیشین خوددافشایی هیجانی باعث افزایش صمیمیت می‌شود. که این افزایش صمیمیت منجر به ایجاد یک رابطه رضایت‌بخش و عمیق‌تر برای زوجین می‌شود. در تبیین نتایج می‌توان بیان کرد که، با توجه به اینکه بحث خیانت زناشویی موضوعی غیراخلاقی و نوعی پنهان‌کاری محسوب می‌شود پژوهش در مورد این پدیده و عدم دسترسی آسان به اطلاعات قابل اعتماد و جلب اطمینان نمونه‌های تحت مطالعه از محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌باشد. بنابراین ممکن است عدم پاسخ‌دهی صادقانه افراد به پرسشنامه‌های خیانت و گزارشات شمار زیادی از افراد مبنی بر عدم وجود جذابیت افراد خارج از رابطه زناشویی می‌تواند در عدم معناداری این فرضیه دخیل باشد. البته (Amidon, 2008) نیز همسو با نتایج این پژوهش در مطالعه‌ای به عدم ارتباط معنادار بین راهبردهای تنظیم شناختی هیجان مثبت و تجربه کردن خیانت پی برده است. می‌توان این گونه تفسیر کرد که ممکن است با توجه به عدم وجود پژوهش‌های مستقیم کافی که به بررسی ارتباط بین راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و خیانت پرداخته باشند نتوانیم به نتایج غیر مستقیمی که از پژوهش‌های انجام شده قبلی به دست آمده استناد کنیم و به نتیجه گیری قطعی برسیم از طرفی ممکن است با در نظر گرفتن حجم نمونه‌های بزرگتر نیز بتوانیم به نتایج دقیق‌تری دست پیدا کنیم.

نتایج نشان داد ارتباط معنادار مثبت بین تنظیم شناختی هیجان منفی و آمادگی ورود به خیانت وجود ندارد. این یافته با تحقیقات پیشین مبنی بر اینکه تنظیم شناختی هیجانی منفی رابطه معناداری با خیانت دارد هم‌خوانی ندارد. به عبارتی افراد با هیجانات منفی و راهبردهای ناسازگارانه به دلیل نارسایی در شناسایی و تنظیم هیجان‌ها در فرآیند پردازش شناختی، ادراک و ارزشیابی هیجان‌ها دچار آشفتگی و درماندگی شده که این پدیده می‌تواند سازمان عواطف و هیجانات آنها را مختل و سازگاری موفقیت‌آمیز را دچار مشکل کند در نتیجه روابط مشترک زوجین دچار تعارض، دلزدگی زناشویی و نقص در روابط صمیمی می‌شود که می‌تواند از موارد آمادگی ورود به خیانت باشد. شاید در تبیین عدم معناداری این فرضیه بتوان به محدودیت‌هایی مثل نحوه پاسخ‌دهی آنی افراد اشاره کرد، اگرچه هیجان می‌تواند واضح و شفاف باشد، اما هیجانات می‌توانند گذرا و لحظه‌ای نیز عمل کنند، از این جهت که افراد ممکن است تحت تاثیر احساسات خوشایند و ناخوشایندی قرار بگیرند که پاسخ‌های هیجانی آنها را از یک زمان به زمان دیگر دستخوش تغییر کند. بنابراین نحوه‌ای که افراد پاسخ‌های هیجانی خود

را گزارش می‌کنند نمی‌تواند نماینده این باشد که آنها در موقعیت‌های زندگی واقعی مختلف چگونه پاسخ‌دهی می‌کنند. از این رو ارتباط بین آمادگی ورود به خیانت و تنظیم صریح و شفاف هیجانی نیازمند کارهای پژوهشی و تجربی بیشتر می‌باشد.

نتیجه گیری

نتایج این پژوهش دال بر وجود رابطه منفی دل‌بستگی ایمن و آمادگی ورود به خیانت در افراد متاهل می‌باشد. از طرفی هرچه افراد ایمن‌تر باشند تنظیم هیجانات آنها به نحوه مثبت‌تری انجام شده و احتمال وقوع خیانت را پایین‌تر می‌آورد. در حالی که افراد دل‌بسته اضطرابی با وجود تجربه کمتر هیجانات مثبت و استفاده از راهبرد سرکوب به عنوان استراتژی اصلی در موقعیت‌های پرتنش و اضطراب‌آور منجر به افزایش هیجانات منفی و به وجود آمدن ناراضی‌تری زناشویی در روابط خود می‌شوند و این مساله افزایش احتمال وقوع خیانت را برای این گروه به دنبال دارد. در نتیجه کاهش ایمن بودن افراد و افزایش سطح اضطراب و اجتنابی بودن دل‌بستگی آنها با آمادگی ورود به خیانت زناشوییشان همراه شده است. همچنین افراد دل‌بسته ایمن هیجانات مثبت‌تری را تجربه کرده در حالی که افراد نایمن اضطرابی توانایی کمتری در استفاده از راهبردهای مثبت تنظیم شناختی هیجان دارند. این درحالی است که هیچکدام از راهبردهای تنظیم شناختی هیجانی مثبت و منفی به طور معناداری با دل‌بستگی اجتنابی در ارتباط نبوده است. بنابراین در پژوهش حاضر با توجه به مفروضات (Baron and Kenny, 1986) در جهت برقراری اثر میانجی، عدم کشف ارتباط معنادار بین متغیر میانجی (راهبردهای هیجانی مثبت و منفی) و متغیر وابسته (آمادگی ورود به خیانت)، نمی‌توان گفت که راهبردهای تنظیم شناختی هیجان اثر میانجی بین دل‌بستگی و آمادگی ورود به خیانت را ایفا می‌کند. از جمله محدودیت‌هایی که می‌تواند روی نتایج پژوهش تاثیرگذار بوده باشد ابزار تنظیم هیجان می‌باشد به این علت که از شرکت کنندگان می‌خواهد به صورت کلی که چگونه هیجان‌تشان را تنظیم می‌کنند پاسخ دهند بنابراین ممکن است افراد در موقعیت‌های مختلف و نسبت به افراد خاص و ارتباطاتشان با آنها به گونه‌ای متفاوت هیجانات خود را تنظیم کنند از این جهت ابزاری که به ارزیابی اینکه افراد چگونه هیجان‌تشان را در روابط صمیمی تنظیم می‌کنند ممکن است شفاف‌تر عمل کند. (John and Eng, 2014) نیز گزارش کردند که افراد هیجانات خود را به طور انعطاف‌پذیر و خود به خودی تنظیم می‌کنند و هر چند تنظیم هیجانی می‌تواند در برگیرنده فرآیندهای هشیار باشد اما الزاما نیازمند آگاهی و راهبردهای آشکار نیست.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی اثرات متقابل سبک‌های دل‌بستگی زوجین روی آمادگی ورود به خیانت بررسی شود. با توجه به حجم نمونه نه چندان بزرگ پژوهش حاضر و محدود بودن افراد نمونه به شهر تهران، لذا پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده از افرادی با فرهنگ‌های مختلف و حجم نمونه وسیع‌تر استفاده گردد.

منابع

- بشارت، م.ع. و بزازیان، س. (۱۳۹۳). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه تنظیم شناخت هیجان در نمونه‌هایی از جامعه ایرانی. مجله دانشکده پرستاری و مامایی، ۷۰، ۸۴-۶۱.
- رضوانی زاده، اکرم و اصلانی، انسیه. (۱۳۹۵). پیش بینی روابط فرازناشویی از روی سبک‌های دل‌بستگی، عزت نفس و خودشیفتگی در بین دانشجویان متاهل، ماهنامه پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری ۱(۲)، ۴۵-۳۶.
- Allen, E. S., & Baucom, D. H. (2004). Adult attachment and patterns of extradyadic involvement. *Family Process*, 43, 467-488. doi:10.1111/j.1545-5300.2004.00035.x..

- Amato PR, Previti D: People's reasons for divorcing: Gender, social class, the life course, and adjustment. *Journal of Family Issues* 2003, 24:602-626.
- Amidon, A. D. (2008). Intimate relationships: Adult attachment, emotion regulation, gender roles, and infidelity. Baron, R. M., & Kenny, D. A. (1986). The moderator-mediator variable distinction in social psychological research: Conceptual, strategic and statistical considerations. *Journal of Personality and Social Psychology*, 51, 1173-1182.
- Blow, A. J., & Hartnett, K. (2007). Infidelity in committed relationships. I: A methodological review. *Journal of Marital and Family Therapy*, 31, 183-216. <https://doi.org/10.1111/j.1752-0606.2005.tb01555.x>.
- Bogaert, A. F., & Sadava, S. (2002). Adult attachment and sexual behavior. *Personal Relationships*, 9, 191-204. doi:10.1111/1475-6811.00012.
- Bosquet, M., & Egeland, B. (2006). The development and maintenance of anxiety symptoms from infancy through adolescence in a longitudinal sample. *Development and psychopathology*, 18(2), 517-550
- Bowlby, J. (1988). *A secure base: Parent-child attachment and healthy human development*. New York: Basic Books.
- Brennan, K. A., & Shaver, P. R. (1995). Dimensions of adult attachment, affect regulation, and romantic relationship functioning. *Personality and Social Psychology Bulletin*. 21. 267-283. doi: 10.1177/0146167295213008.
- Brennan, K. A., Clark, C. L., & Shaver, P. R. (1998). Self-report measurement of adult attachment: An integrative overview. In J. A. Simpson & W. S. Rholes (Eds.), *Attachment theory and close relationships* (pp. 46-76). New York, NY: Guilford.
- Cooper, M.L, Shaver, P.R., & Collins, N.L. (1998). Attachment styles, emotion regulation, and adjustment in adolescence. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 1380-1397.
- Diamond, L. M., Hicks, A. M., & Otter-Henderson, K. A. (2006). Physiological evidence for repressive coping among avoidantly attached adults. *Journal of Social and Personal Relationships*, 23, 205-229.
- DeWall, C. N., Lambert, N. M., Slotter, E. B., Pond, R. S., Deckman, T., Finkel, E. J Fincham, F. D. (2011). So far away from one's partner, yet so close to romantic alternatives: Avoidant attachment, interest in alternatives, and infidelity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 101, 1302-1316. doi:10.1037/a0025497.
- Doyle, A. B., & Markiewicz, D. (2005). Parenting, marital conflict and adjustment from early-to mid-adolescence: Mediated by adolescent attachment style?. *Journal of youth and adolescence*, 34(2), 97-110.
- Drigotas, S. M., Safstrom, C. A., & Gentilia, T. (1999). An investment model prediction of dating infidelity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 77, 509-524. doi:10.1037/0022-3514.77.3.509.
- Feeney, J.A. (1999). Adult attachment, emotional control, and marital satisfaction. *Personal Relationships*, 6, 169-185.
- Fraley, R. C., Waller, N. G., & Brennan, K. A. (2000). An item response theory of self-report measures of adult attachment. *Journal of Personality and Social Psychology*, 78, 350-365. doi:10.1037/0022-3514.78.2.350.
- Fricker, J. (2006). *Predicting infidelity: The role of attachment styles, love and the investment model*. Swinburne University of Technology.
- Garnefski, N., Kraaij, V., & Spinhoven, P. (2002). *Manual for the use of the Cognitive Emotion Regulation Questionnaire: A questionnaire measuring cognitive coping strategies*. Leiderdorp, The Netherlands: DATEC.
- Glass, S. P. (2003). *Not "just friends": Protect your relationship from infidelity and heal the trauma of betrayal*. New York: Free Press.

- Goodall, K. (2015). Individual differences in the regulation of positive emotion: The role of attachment and self esteem. *Personality and individual differences*, 74, 208-213.
- Gross, J.J., & Levenson, R.W. (1993). Emotional suppression: Physiology, self-report, and expressive behavior. *Journal of Personality and Social Psychology*, 64, 970-986.
- Gyurak, A., Gross, J. J., & Etkin, A. (2011). Explicit and implicit emotion regulation: a dual-process framework. *Cognition and emotion*, 25(3), 400-412.
- Gross, J. J., & Munoz, R. F. (1995). Emotion regulation and mental health. *Clinical psychology: Science and Practice*, 2(2), 151-164.
- Gross, J.J. (2001). Emotion regulation in adulthood: Timing is everything. *Current Directions in Psychological Science*, 10, 214-219.
- Glass, S. P. (2003). Not "just friends": Protect your relationship from infidelity and heal the trauma of betrayal. New York: Free Press.
- Gentzler, A. L., Kerns, K. A., & Keener, E. (2010). Emotional reactions and regulatory responses to negative and positive events: Associations with attachment and gender. *Motivation and emotion*, 34(1), 78-92.
- Goodall, K. (2015). Individual differences in the regulation of positive emotion: The role of attachment and self esteem. *Personality and individual differences*, 74, 208-213.
- Hazen, C., Zeifman, D., & Middleton, K. (1994, July). Attachment and sexuality. Paper presented at the 7th International Conference on Personal Relationships, Groningen, The Netherlands.
- Hertlein, M; Wetchletr.L&piercy,p.(2005). Infidelity: An overview. The Haworth press, Inc: 5-16.
- Jeanfreau, M, M. (2015). A qualitative study investigating the decision-making process of women, participation in marital infidelity. Kansas state university.
- Johnson, S. M., & Whiffen, V. E. (Eds.). (2003). Attachment processes in couple and family therapy. Guilford Press.
- Johnson, S. M., & Whiffen, V. E. (Eds.). (2003). Attachment processes in couple and family therapy. Guilford Press.
- John, O. P., & Eng, J. (2014). Three approaches to individual differences in affect regulation: Conceptualizations, measures and findings. In J. J. Gross (Ed.),
- Kobak, R. R., & Sceery, A. (1988). Attachment in late adolescence: Working models, affect regulation, and representations of self and others. *Child Development*, 59, 135-146.
- disorder. *American Journal of Orthopsychiatry*, 83(1), 131-141.
- Kring, A. M., & Werner, K. H. (2004). Emotion Regulation and Psychopathology. In P. Philippot, & R. S. Feldman (Eds.). *The regulation of Emotion* (pp.359-385). New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
- Journal of Family communication, 3(1): 48-62.
- Laurent, H., & Powers, S. (2007). Emotion regulation in emerging adult couples: Temperament, attachment, and HPA response to conflict. *Biological Psychology*, 76, 61-71.
- Lanciano, T., Curci, A., Kafetsios, K., Elia, L., & Zammuner, V. L. (2012). Attachment and dysfunctional rumination: The mediating role of Emotional Intelligence abilities. *Personality and individual differences*, 53(6), 753-758.
- Lopez, J. L., Riggs, S. A., Pollard, S. E., & Hook, J. N. (2011). Religious commitment, adult attachment, and marital adjustment in newly married couples. *Journal of Family Psychology*, 25(2), 301.
- Marganska, A., Gallagher, M., & Miranda, R. (2013). Adult attachment, emotion dysregulation, and symptoms of depression and generalized anxiety
- Mikulincer M, Shaver PR: Attachment in Adulthood: Structure, Dynamics, and Change, edn 2. New York: Guilford Press; 2016.

- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2003). The attachment behavioral system in adulthood: Activation, psychodynamics, and interpersonal processes. In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (pp. 53-152). New York, NY: Academic Press. doi:10.1016/S00652601(03)01002-5.
- Morley, T. E., & Moran, G. (2011). The origins of cognitive vulnerability in early childhood: Mechanisms linking early attachment to later depression. *Clinical Psychology Review*, 31, 1071-1082. doi:10.1016/j.cpr.2011.06.006
- Morley, T. E., & Moran, G. (2011). The origins of cognitive vulnerability in early childhood: Mechanisms linking early attachment to later depression. *Clinical Psychology Review*, 31, 1071-1082. doi:10.1016/j.cpr.2011.06.006
- Paul, E.L., McManus, B., & Hayes, K.A. (2000). "Hookups": Characteristics and correlates of college students' spontaneous and anonymous sexual experiences. *The Journal of Sex Research*, 37, 76-88.
- Pittman, F. (1989). *Private lies: Infidelity and the betrayal of intimacy*. New York, NY: Norton.
- Pereira, M. G., Taysi, E., Orcan, F., & Fincham, F. (2014). Attachment, infidelity, and loneliness in college students involved in a romantic relationship: The role of relationship satisfaction, morbidity, and prayer for partner. *Contemporary Family Therapy*, 36(3), 333-350.
- Radecki-Bush, C., Farrel, A.D., & Bush, J.P. (1993). Predicting jealous responses: The influence of adult attachment and depression on threat appraisal. *Journal of Social and Personal Relationships*, 10, 569-588.
- Richards, D. A., & Hackett, R. D. (2012). Attachment and emotion regulation: Compensatory interactions and leader-member exchange. *The Leadership Quarterly*, 23(4), 686-701.
- Russell, V. M., Baker, L. R., & McNulty, J. K. (2013). Attachment insecurity and infidelity in marriage. *Journal of Family Psychology*, 27, 242-251.
- Saavedra, M. C., Chapman, K. E., & Rogge, R. D. (2010). Clarifying links between attachment and relationship quality: Hostile conflict and mindfulness as moderators. *Journal of Family Psychology*, 24(4), 380.
- Shiota, M. N., Keltner, D., & John, O. P. (2006). Positive emotion dispositions differentially associated with Big Five personality and attachment style. *The Journal of Positive Psychology*, 1(2), 61-71.
- Sibley, C. G., Fischer, R., & Liu, J. H. (2005). Reliability and validity of the Revised Experiences in Close Relationships (ECR-R) self-report measure of adult romantic attachment. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 31, 1524-1536.
- Simpson, J. A., & Rholes, W. S. (2012). Adult attachment orientations, stress, and romantic relationships. In *Advances in experimental social psychology* (Vol. 45, pp. 279-328). Academic Press.
- Simpson, J. A., & Gangestad, S. W. (1991). Individual differences in sociosexuality: Evidence for convergent and discriminant validity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 60, 870-883. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.60.6.870>.
- Smith, T. W. (1994). Attitudes toward sexual permissiveness: Trends, correlates, and behavioral connections. In A. S. Rossi (Ed.), *Sexuality across the life course* (pp. 63-97). Chicago, IL: University of Chicago Press.